

خیلی بود البته یکصد و پنجاه هزار نفر میشدند و هر کس بلندی در کاغذ آبی داشت بجز سینه زده بودند که در هر
بلایت مبلغی پول گرفته مردم را بتماشای راه میدهند بکشت محبمه چندی بزرگ هم دوکت دوست خرد
زیر بالا خانه گذاشته بود که دور آخر هر اسب پیش بیاید هر دوره ذل سیر قش دوست و پنجاه تومان
بود و اسبیکه پیش آمد مال کنته و لاغر آنرا بود اسم اسب زول هزار و سیرق با هم شهر از منوچل
که یکی ز شهرهای فرانسه است شش اسب هم اسب بود دوره دوم سیرق با هم شهر اصفهان و هزار
تومان بود و هشت اسب هم اسب اسب کنت روی سینه سیرق را برد و اسم اسب زول نقل بود
دوره سوم سیرق شهر ایزد ششصد تومان بود و هشت و هشت اسب اسب سیرق نوین سیرق
برداشت اسم اسب آلو یو بود دوره چهارم سیرق بزرگ پاریس ده هزار تومان بود و هشت
اسب بودند یکی از آنها اسب سیاهی مال انگلیسها و سایر مال فرانسه ها بود این دفعه همه غریبی در
گرفت و میانه انگلیس و فرانسه از آن عزت و حسد در فاشی که با هم دارند زیاد و لهامی طلسمید
که کدام اسب پیش بیاید آخر اسب سیاه انگلیس پیش آمد بکشت همه و قال و مقال غریبی شده هزار
تومان را برد اسم اسب زو و مال پارس سالی کوف بود دوره پنجم سیرق ششصد تومان بود و اسب
با هم آمدند قرار شد روز دیگر خودشان بدوانند و در ششم سیرق اسباب مغربی بر وزن یکون
دوست بود و ششصد تومان پول نقد اسم اسب نیتل و مال کنته دو زونی بود سیرق را برد و در
بین باران هم آمد بکشت فقه جمیع صحرا از خیر سیاه شد که مردم بسر گرفتند هر کس از زن و مرد که از منزل
بیرون بیاید بکشت خرد و دست دارد این خیر سه خاصیت دارد که ابی عصای دست است و کا
از آفتاب شخص را حفظ میکند کاهی از باران در وقت ضرورت کار اسلحه را هم میکند که بان بکشد آدم
میرند بعد از تمام با مرثال و جزال و بزرگ کالسکه نشسته رانندیم کالسکه و جمعیت طوری سر راه را
گرفته مراجعت کردند که امکان عبور نبود قدری که رفتیم به آرکت تریبون رفت ز سیده لا بد خیابان دیگر
از بود و بولون را گرفته رانندیم تا باز رسیدیم به آرکت تریبون رفت به منظور در خیابان شانز الیزو
کالسکه و پیاده بر روی هم بود که جای سوزن نبود بالاخره پولیس و کزها بکشت طوری راه جلوراه باز
مرد

کرده کالسه ناکهشت و بمنزل رسیدیم روز دوشنبه پانزدهم پرده صورت زن نجفی را که در آن کن
در خانه یلانی رئیس مالیده بودم چون خود شاه زاده خانم در خانه بود یکت عذر خواهی بطوریه
برای ما فرستاده بود اتحی پرده ممتاز و از کارستانان معروف است امروز بعد از نماز یکسپوزیون
رفته از دریکه داخل ماشینها میشود داخل شده ماشینهای فرانسه و بلجیک و انگلیس و من و عیزه همه را
بدقت دیدم خیلی طول کشید تا رسیدیم بچرخ و اسباب چاپ روزنامه که بسیار از عجیب و وضع غریبی
بود کاغذ روزنامه را که هشت هزار ذرع کاغذ یکوصل و یکت پارچه است چپیده اند بیکت اسباب
نورد مانندی که از آنجا بالا آمده و بچرخ چاپ میرود و از آنطرف علی الاتصال روزنامه چاپ شده برید
بهرون میآید روزی سیصد هزار ورق روزنامه چاپ میشود و همچنین برای سایر صنایع اسبابها و چرخها
خوب بسیار غریب اختراع شده است که در کمال سهولت و آسانی بیکت از مصنوعات ساخته میشود
و بعل سیاید مثلاً جلی سازی یک صفحه جلی را که مدور کرده اند میکذارند زیر یکت سبابیکه با اسباب دیگر
از فشار داده فوراً یکت لکچر میشود و قش علی بد اجزای دیگر اسبابی ساخته اند که آب از جامی کود
بالا میکشد یعنی اگر کجا آبند از پای کوه و ویست ذریعی آب بالای آن میریزد با این اسباب ممکن است
و همچنین زنها و غیره بعضی اسبابها با دست بسیارند مثل کلهای شیشه و غیره و خلاصه اگر کجا هم
تفصیل ماشین و اسبابهای بخار را بنویسم کتاب طبعده باید نوشت تو بهای یکت بعضی دول اختراع کرده
بودند دیده شد یعنی این بلجیک را دیدم همه جار را تماشا کردم تا از دالان هولاند و غیره گذشتم شخص هو
لاندی یکت عمارت مفصل با ستون و غیره و با اسباب و زینتهای ظاهری از موم ساخته بود تمام عمارت
با اسباب لازم آن فقط از موم بود و در وسها هم از موم چیزی ساخته بودند اما این عمارت خیلی بزرگت و
خوب و با اشکال مجتمه ممتاز بود بدالان کلیسها که امتعه کانادای نیکی دنیا که ملک کلیس است رسیدیم
عمارت بند کت چوبی بطرز کانادای ساخته و یکت مناره بزرگی جدا بجا گذاشته بودند طلا بیکه در سیدت
از معدن کانادایا و سسرا و راقده بودند و موزنه کرده با قطر و بلند می این مناره مساوی بوده است
که اگر آن همه طلا را فرضاً یکت مناری میساخته بایر تقاع و قطران منار میشده است خیلی بلند و قطور

بود بعد از آنکه از هندوستان بود دیده شد وضع و ترکیب بعضی از عمارات و تنجانه های هندوستان از چوب ساخته و در میانش استعد هند را گذاشته بودند از اینجا گذشته بجایط و با چنهارفته از پل بنا عبور کرده رفتم بجا رت خنان قدری نشسته بعد از دراز و کا در و خوابیم بیرون برویم جسی دختر بای قمره چی مسکوروس با مرد بایشان که جوان بودند و لباسهای طلسمی بپوشیده بودند دیده پرسیدم که کیستند معرفی کردند که یاتا زاده اند قدری خواندند و رقصیدند و کها پنجه و ساز زدند بسیار با مزه بخواندند و میرقصیدند خلاصه بعد سوار کالسکه شده رفتم منزل شب را ساعت بیفت بعد از ظهر رفتم به الیزه که بشام موعود مرشال بودیم سپسالار عظم هم با نقابست بود سایر ملزمن هم آمده بودند اول قدری قوی اطاق ایستاده باز وجه مرشال صحبت داشتیم مرشال کان رو بر و غیره هم بودند بعد رفتم با طاق شام موزیک زدند دست چپ من روجه مرشال نشسته بود دست راست مرشال کان رو بر و مرشال ماکهاون پیش روی مانسته بودند دست راستش سپسالار عظم دست چپش نظر آقا وزیر مختار شام مفصلی حکیم طولوزان هم بود بعد از اتمام شام برخاسته یکسیر رفتم بتاشا خانه او پرای بزرگ حکیم طولوزان هم با من بود سایرین بمنزل رفته بودند باله و رقص تماشا بای خوب دادند بعد از نیم منزل را یکدیله چند روز پیش از این فوت شده است جسدا و را با احترام آورده در لویه دفن کردند یکدستش در جنک پلریت در عهد ناپلیون اول کلوله خورده بود مرشال محرمی بوده هشتاد سال داشته است حال او فراموش شده بیشتر از سنه مرشال نیست اول مرشال ماکهاون که رئیس جمهوریت دوم کان رو بر سیوم لو بوف موافق قاعده و قانون بایشش مرشال داشته باشند حال آنکه نفر کم دارند کالسکه چپهای پاریس بچو قوت آرام و راحت نیستند و هیچ کالسکه چی بکار را بیدار ندیدم همینکه آفایش با آن کسیکه گرایه کرده است بدکانی باویدن کسی میرود یا همان است کالسکه چی فوراً بمان روی صندلی کالسکه خوابش میبرد تا باز صاحب کالسکه بیاید و در دست هر یک هم یک روزنامه است که تا شروع بخواندن میکنند آنجنگ خوابشان برده است *

روز شنبه شانزدهم رفتم بقلعه مون و ایرین و جبهه خانه پوتو صبح که از خواب غاسم در کوچه چبلو

هوش بهمه بود معلوم شد نقش پادشاه بانور که عتوی پادشاه انگلیس چشمش کور بود میاورند که بکلیسای
 فوج میآمد و میرفت جمعیت غریبی بود تا یکساعت بعد از ظهر مردم تماشائی کوچه داده از دو طرف
 صف بستند و کالسکهها و امنی بوسها که تردد میکردند همه ایستادند و سوار و پیاده موزیکانچی که بطرف
 غامی آمدند باز شد تا مدتی دسته دسته آمده گذشتند بعد سرگرد کان و اشراف و اعیان پیاده از
 جلو کالسکه نقش میآمدند و کالسکه را سیاه پوش کرده تاج پادشاهی اورا هم جوش میکشیدند نواب
 و لیعهد انگلیس و بعضی دیگر از انگلیسها با لباس سیمی و خانوادہ خود پادشاه بانور همه از عقب کالسکه پیاده
 میرفتند و عقب سر آنها باز بقدر نچایه کالسکه خالی میکشیدند و عقب آن کالسکهها باز فوج و سواره
 و غیره بودند بعد از آنکه همه آمدند و رد شدند ما سوار شده را ندیم از دم پارک مونسو که توی شهر است
 و جای خوبست گذشته از دروازه شهر سپرون رفتم اولن سابلون ویل رسیدیم که در حقیقه جزو شهر است
 اما چون پشت دروازه است خارج شهر محبوب میشود کوچههای خوب دارد پارک و خیابانهای
 خوب تازه ساخته و درخت کاشته اند بعد از آن بقصبه نوئی میرسد آنهم به همین طور خیابانها
 تازه بسیار خوب دارد بعد از آن پونواست که آنهم قصبه است و در وین از پهلویش میگذرد
 کارخانه توپ سازی و فشک فلزی قشک سربازی در اینجا است پیاده شدیم کماندان
 این جنبه خانهها که همش ورده است پیش افتاده مارا همه جار اینهمالی میگرد بکارخانه توپ سوراخ کنی
 و خان کشی رفتم توپهای تازه ریخته بودند از فولاد که اختراع خود فرانسهاست خوب توپست
 کارخانه دیگری هم تازه پهلوی این کارخانه میساختند اگر این کارخانه جدید را بنامی کردند اینجا
 کوچک بود و کفایت کار را نمیکرد روزی دو عاوه توپ از کار در می آید لوله توپ را اول
 میریزند تا گشت بعد لولههای فولادی را که پارچه پارچه علیحدہ ساخته اند بلوله کوچک داخل کرده
 و بهم وصل نموده جوش میدهند بطوریکه در آن هیچ معلوم نیست و میگفتند استحکام و اعتبار این
 وضع خیلی بیشتر است تا اینکه توپ را یکدفعه بریزند بعد بکارخانه فشک سازی رفتم که با خرج نجا
 کار میکند و اسباب این کارخانه را از انگلیس خریده اند روزی سی هزار فشک میدهند کماندان

میگفت همچو اسبابی را بد و هزار و پانصد تومان می توان خرید اسباب بسیار خوبست و بطرز عجیب و غریبی
 فنک را با تمام میرسانند تا اینجا تمام نشده نیمه کاره یکار خانه مون و الارین میرند اینجا اسباب چرخ
 بخارا است اصل فنک را تکمیل و تمام کرده بعد جایی دیگر برده بار و ط میریزند و تمام میکنند خلاصه
 اینجا را هم قدری کشته بعد سوار کالسکه شده رفیقیم برای تماشای مون و الارین که در روی تپه واقع است
 قلعه است که در عهد لوی قلیب نباشد است یعنی قلعه دور شهر پارس و قلعات کوچک دو پارس
 که از همه بزرگتر همین مون و الارین است کلینه در عهد لوی قلیب با تمام میوه طبر و زیر آن پادشاه در
 چل و چبال قبل ازین بلکه کمتر ساخته شده است کالسکه آسانی بالا رفت همه جا چمن و گل و لاله قرمز
 و سبزه است چشم انداز بسیار خوبی بشهر پارس و اطراف دارد خیلی با صفا بود رسیدیم بالا و رفیقیم
 توی قلعه بسیار محکم است اما پر و سها همین قلعه را هم در جنگ آخر منقر کرده بودند کولونل بود
 که کماندان این قلعه است با سایر صاحب منصبان همه حاضر بودند یکدسته موزیکان چی هم موزیک میزد
 انبارهای آذوقه را دیدم قوطیهایی حلبی زیاد که درش محکم بسته بودند دیده پرسیدیم چیست گفتند
 گوشت پنجه کاو است که از مملکت اوسترالیای متعلق با انگلیس میگویند خریده آورده اند چون کو
 در آن مملکت فراوان و از راست و خوب قوطیهایی از اینند که هوا بهیچ وجه داخل نمیشود چنانکه
 گوشت تازه سال اگر توی آن بماند هیچ عیب نمیکند بک قوطی را باز کرده گوشش را آوردند بسیار
 تازه و خوب بود سر باز خوب میتواند بخورد بعد کارخانه فنک سازی رفیقیم اسباب چرخ بخارا را
 بسیار عجیب میگرد کلونل توپ زیادی بین چیده بودند دیگر انبارهای متعدد و در اینجا دانه از
 انبار بار و ط انبار فنک سرمازی انبار اسباب سب توپ کشی بعد با انبار فنک رفیقیم چاه نر
 فنک موجود و نصف بیشترش شاسپو بود که حالا بکار نمیرود باید در وقت جنگ نقیون چیک
 بدهند باقی آن رفیقیم کرد بود که خوب تفکی است و حالا تفکات افواج فرانسه که است بعد رفیقیم بر تپه
 بالای تپه که قلعه است چند سر باز خانه و چند طاق برای صاحب منصبان دارند تمام صحرای اطراف
 پارس پیدا بود همه شهر زیر پا افتاده است بود بولون سمست و رسایل سنت کلود سمست

سخت

نردمن همه پیدا بود در طرف سنت کلود و در اول جنگل باریک آنجا که رو بطرف این قلعه است قصر بزرگان
 وال واقعتاً آخرین جنگ فرانسه با پروس در این تپه و حوالی اینجا شده است روی تپه علامتی مثل
 برای یادگار این جنگ ساخته اند بعد از این جنگ شهر پاریس تسلیم پروس شد سر کرده فرانسه در این
 جنگ کلامان توماس بوده است که بعد از مصالحه کوننها او را گرفته در پاریس گشتند خلاصه قدری با
 دور بینهاییکه روی سینه پاییه گذاشته بودند پاریس و اطراف را تماشا کردم باران هم میآمد و هوا بزرگ
 پائین آمده سوار کالسکه شده اند بهمان راهیکه آمده بودیم مراجعت کردیم کل سرج محطریا و در باغچه
 نوی و غنچه دیده شد درخت آلبالو و کیلاس هم که میوه بایش رسیده بود خیلی بود در بین راه چنان بار
 بارید مثل سیل بمنزل آمده بعد از شام در ساعت نه رفتم به چاپ خانه روزنامه فیکار و چندان و در وقت
 رئیس فیکار و که مرد پیر رندی است جلوا آمد اشخاص دیگر هم بودند صنیع الدوله و حکیم الممالک و غیره هم
 آمده بودند اول رفتم به چایخانه که در کودی واقع و مثل حمام گرم بود و کمی نشست در آن بنده شد با وجود اینکه
 مدتی در اینجا ایستادیم چندین دستگاه کار میکر و با بنجار مثل دستگاه چاپی که در اسپوریسیون بودیم و بعضی
 نوشتیم بعد از کود چایخانه بیالافخانه رفتم که منظر پائین داشت و در آن پائین محوطه بود و درش مجسمه داشت
 از فرنگیان و غیره هم جمعی ایستاده و دسته قراچیهایی مسکومی را که آن روز در اسپوریسیون دیدم و در
 بودند قدری نزدیک خواندند بعد رفتم این روز با میوههاییه دندان سازان سود بسیار آمده است
 میوه کرچین دندان سازان هم که در سفر اول با دندان ما بازی میکر و آشنا بود با حکیم طولوزون چند روز
 آمده دندان طرف بالایی چپ را که عینه در طهران میکرده بود و باز مدتی بود لقی شده بود و عینه
 در طهران توانست در بسیار و اینجا چند روز کرچین کار کرد با لافزه در آمد بسیار خوشوقت شدم
 دوباره از نو باید پر کند خلاصه یکی دو روز بعد از رفتن بون و آلبرین یکروز سان فئون بزرگی در
 لوشان بود و بولون دادند روزی بود هوا صاف و آفتاب در ساعت دو بعد از ظهر سوار کالسکه
 مرشال شده رفتم بالیره زوج مرشال هم در کالسکه آمده پیش من نشست سپسالار عظیم و کلونل هم
 بودند کالسکه جمعیت زیاده از حد در راه و نیمه راه بود تا رسیدیم به بالافخانه لوشان در

همانجا که روزاسب دوانی نشسته بودیم زوجه مرشال طرف دست راست نشست مویو کردی
 مردیست پیرانا بسیار باهوش آدمیست بسبیل و رنخ را میتراشد خیلی صحبت کردیم دیگر از نهامی بزرگان
 و شاه زادگان و اشخاص معتبر مثل المچیان دول خارجه و غیره خیلی بودند بعضی که امروز تازه در اینجا دیده شده
 از بیقرار است و الا سایرین روزاسب دوانی هم اینجا بودند و ذکر اسامی آنها لازم نیست فرانسوایی
 که شوهر ملکه اسپانیول است و پدر پادشاه حالیه مارشال با صاحب منصبان و انا مارشال سواره آمده
 چند سوار عرب بجزایری در جلو مارشال اسپ متاخمتا مارشال اول جمیع صفوف سواره و پیاده
 و توپخانه را بچهل تمام گردش کرده و بعد در وسط میدان ایستادند صاحب منصبان هم با مارشال
 بودند هوا بسیار گرم بود سان شروع شد قریب پنجاه هزار نفر قشون از سواره و پیاده و توپخانه
 بودند بنظم تمام و لباس خوب گذشته دستجات توپخانه که همه سواره بودند چاکت و با نظم گذشته
 سواره با اغلب زره پوش و بقول فرانسوا با کورایسه بودند سواره دراکون سبک هم چند فوجی بودند
 جمیعت زیاد از حد بودند بعد از تمام سان مارشال بجلو عمارت آمده سلامی داد و بعد برخاسته مراجعت
 کردیم اگر چه این دفعه هم کالسکه و جمیعت خیلی بود اما مراجعت مثل روزاسب دوانی نشد سهولت
 مراجعت کردیم رفتم دم پله عمارت ایتره زوجه مرشال از کالسکه در آورده روانه کردیم و حتما
 بعد بمنزل رفتم شب را در خانه و قصر بازی بسکی که مال ملکه اسپانیول است موعود بشام بودیم سهپا
 اعظم حاجی محسن خان معین الملک نظرافا وزیر مختار حکیم الممالک بودند خانه الیزابل ملکه بسیار خوب و با
 صفا است و خوش اسباب جمیعت زیادی از زن و مرد از خویشان و دوستان ملکه و از بزرگان
 اسپانیول و غیره بودند که اسامی معارفشان از قرار تفصیل ذیل است شام بسیار خوبی خورده شد
 ملکه طرف دست راست مانسته بود و خواهرش دست چپ خواهر ملکه بسیار لاغر و ضعیف بود
 بعد از شام قدری گردش کردیم مردی پیا نوزد و مردی دیگر با و از گریه خواندن زنی هم قدری آواز
 خواند بعد باز ساز زدند غامها و مرد ها رقص کردند و حقیقت مجلس عالی شد بعد از رقص خیلی مفصل طولا
 بمنزل آمدیم فردا باید بفرستیم بلور بودیم (اسامی معارف خویشان و دوستان ملکه اسپانیول از این قرار
 ۱

پرنس د بوربون یکی از زینها بود خوشگل هم بود پرنس د بوربون شوهر او دوکت دلار و شعو کور و زنفش که از بجای فرانس
هستند موسو پیل و ژرارون که از روزنامه نویسمای معروف است پول د کاسیناک که آنهم روزنامه نوی
معروف و خوابان سلطنت است اشخاص دیگر هم خیلی بودند روز جمعه نوزدهم بعد از نه ساعت
سه بعد از ظهر سوار کالسکه شده سپس لار عظم هم تا کار لیون همراه آمدن حاضر بود سوار شدیم سپس لار
برگشت عضد الملکت و سایر پیشخدمتها در کاب بودند صنایع الدوله دیر و برای مشخص کردن منزل
پیش رفت بود از پاریس باره آهین دو ساعت و نیم راه است الی فونتن بلور اندیم صحرانبر و خرم و پر
گل و همه جا آبادی و حاصل است اما هوا گرم بود رسیدیم بشهر (ملون) ملون شهر کوچکی است بسیار
رو و خانه سن تقریباً از وسط شهر میگذرد آنجا قدری ایستاده مسافرن پائین آمدند بعد از آن سه ساعت
بغروب مانده وارد کار شدیم صنایع الدوله آمد کالسکه حاضر کرده بود با عضد الملکت و کلون نشسته
را ندیم الی ممانخانه از کوچه های شهر و کوچه باغات و غیره گذشتیم ممانخانه عمارت کوچکت با مزه ایست
همش بوتل و فرانس است و بوتل و انگلش هم میگویند یعنی ممانخانه انگلیس و فرانس این شهر شهری کوچک
و جمعیتش قریب به نه هزار نفر است رودخانه و آبی ندارد مگر همان یک چشمه ایست که نیم سنگ آب
کمتر دارد که از وسط دریاچه باغ عمارت دولتی از توی فواره میریزد در خانه ها هم چاه آب دارند که با
لمبه میکشند عمارتی از جنب عمارت دولتی را گرفته مدرسه توپخانه و مهندسی قرار داده اند چون مدرسه
توپخانه سابقاً در شهر مترو بوده است بعد از متصرف شدن پرو سها لکن شهر را مدرسه را اینجا آورده اند
خلاصه بعد از چند دقیقه مکث و نماز کردن سوار کالسکه شدیم که در جنگل گردش کنیم از شهر سیرعت پرو
رفته داخل خیابانهای جنگل شدیم خیابانهای زیاد دارد و جنگل سرو و کاج است اینجا شکارگاه قدیم
پادشاهان فرانسه است و همچنین پادشاهان قدیم در اینجا شکار با میگردند اما حالا شکارگاه های
این جنگلها را سالی ده هزار تومان با جاره داده است که شکار را ب حفظ و مراقبت زیاد میکنند و در
فصل شکار عموم مردم بلیت گرفته پول میبهند و شکار میکنند خود مارشال هم کاهی شکار میاید شکارش
هم گفتند از قبیل مرال شوکا قره قابل خرگوش و روباه الحبت خلاصه خیلی راه رفته تا رسیدیم بیک

همانخانه کشفی که یک دکان عصافروشی و اثباتیکه از چوب تراشیده و بشکل حیوانات و غیره ساخته
داشت اینجا پاره شده یک عصای خردیم با یک آلبوم کوچک از اشکال این شهر اینجا معبد نشان داشت
که این همانخانه هم همین اسم موسوم است قدری بالاتر رفته به معبد رسیدیم اما حالا قراول خانه است
یک نفر سرباز زرنگی آمد لباس سبکی و یک پیراهن در تن داشت یک نفر سرباز هم که همش دم بود و شغلش
نشان دادن اکنه قدیمه این جنگل است و بسیار آرام و صبح حرف میزد جلوان خانه مکانها را نشان
میداد پیاده راه میرفتیم تا رسیدیم بنکهای عجیب که در راه بود این زن پیر هر قدم که میرفت
میایستاد با کمال آرامی میگفت این سنگ بشکل استخوان کله آدمست خلقت خداست نه مخلوق
بعد رسیدیم بیکه خشت بزرگ بلوط جنگلی باز سرباز اینجا ایستاد و بیان طولانی میکرد که این درخت
مادامه تنو که یکی از معشوقهای لوی پازدهم بود بدست خودش کاشته است معاره هم در اینجا بود
زن پیر در نزدیک معاره یعنی شکاف سنگ میایستاد و بیانی میکرد که مثلاً فلان پادشاه با
زنش یا معشوقه اش نزدیک این معاره نشسته عشق بازی کرده اند باز میگفتیم تا رسیدیم بجائیکه
قدری بلندی داشت و تخته سنگهای بزرگ در اینجا خیلی بود و چشم انداز خوبی جنگل و قدری از صحرای
و غیره داشت پیر زن اینجا دیگر از تفصیل دادن و بیان حالات قدیم داد مردی و مردانکی را داد
بطوریکه ما را ذوق کرد سرباز را فرستادم که بدو و کالسکه بیاید و در این نزدیکها او رفت
و پیر زن متصل از راههای دیگر میرود و از دور فریاد میزند که بیایند اینجا با معاره با و آثار قدیم
مثلاً یک تخته سنگی بود به عجیل آمد گفت این تخته سنگ بقای میماند هوا هم گرم و پشه زیادی تو
جنگل بود تا کالسکه رسید سوار شده از دست بیانات مفصل سرباز خلاص شدیم و قدری در
خیابان گردش کردیم نزدیک شهر نوی جنگل میدان کاهیت مناره بسیار بلندی از سنگ از قدیم
ساخته اند که فرنگیان اسم این مناره را ابلیس میگویند خیابان طولانی باین میدان نگاه
در میآورد و معروف چنین است وقتی که لوی پازدهم شاه زاده خانم لستان ز عروسی کرد و عروسی
که اینجا آوردند پادشاه فرانسه ما این میل استقبال کرده بود اسم این شاه زاده خانم که ماریت

نقشه نایکه علجان کشیده بود و او رویه دیدم خواستند بمن بدیند کفتم باید کار علجان همین جای کار بدید بعد
 پائین آمد سوار کالسکه شده رفتم برای شلکت توپ خیلی راه رفته نایکیت بلند می جنگی رسیدیم که چشم
 انداز خوبی داشت توپها را اینجا گذاشته بودند یعنی نه از برای امروز همیشه مکان تیراندازی شاکردان اعلا
 ده بیست عراده توپ صحرانی و قلعه و توپهای مختلف بود توپها را یک نقطه نشانه رفته بودند که نقطه
 هفت هزار ذرع مسافت داشت انداختند همه کلولها بهمان مکان میافتاد و می ترکیه کلوله توپها
 خیلی مسافت را میزد تیراندازی زیادی شد بعد برگشتم تماشای عمارت قدیم دولتی سرایداری باشی
 این عمارت که همش بوبر بود جلوه افشاده همه اطفا و طالار باراکردش کردیم خیلی طولانی عمارت است
 و بسیار قدیم است همه اسبابها و مبیل از صندلی و پرده و نیزه و اشکال و غیره از قدیم و تاریخی است
 مثلا در اطاق کوچکی که متعلق بنا پلویون اقل بوده بهمان میرزی که در روی آن ایسلطنت شغفا کرده
 بود دیده شد میرزد و متوسطی است از چوب که میرقدری کج شده تاریخی روز و شغفای پلویون
 که در زیر آن روی صفحه کوچک آهنی کنده اند پیدا میشود و باز که میربلند میشود تاریخی پنهان میشود
 مثلا تحت خواب طان ملکه با اطاق بزرگ آن بعضیها با همان پارچه با و همان حالت گذاشته
 شده است سرایداری باشی میگفت و فیکه زو سما آمدند همه اسباب این عمارت را من جمع کرده در
 زیر زمینها و جاباهای دیگر پنهان کردم چیزی نبردند خلاصه همه عمارات را کستم کاری درازی بود یعنی آثار
 طولانی که کتابخانه بود و کتب زیادی در پشت آینه با و وسط دالان روی زمین که آنهم توی محفظه
 بود گذاشته بودند اما در کتابخانه بسته بود و کتابدار اینجا بود یک زره و شمشیری دیده شده که پشت
 زره سوراخ شده بود و شمشیر از زره آویزان بود در روی یک چوبی که پوشانده بودند با و این
 کلمات را بر زبان فرانسه زیر آن نوشته بودند که ترجمه اش نیست (این زره و این قداره مال
 مارکی دمنال دچی است که بحکم ملکه سوید کرستین نام گشته شد تاریخی مطابقی بهجری دو بیست و سی
 یکسال قبل از این است) *l'épée et cotte de mailles, dite*
cotte secrète, que portait le Marquis

این کلمات را در کتابخانه
 پنهان کرده اند و در زیر
 زمینها و جاباهای دیگر
 پنهان کرده اند

de Alonardeschi, assassiné par
ordre de la Reine Christine
de Suède. 1657. —

کیفیت این زره و تفصیل آنست که این شخص معشوق ملکه بوده است ملکه بدین پادشاهان فرانسه آمده
بوده است باین عمارت و بهین جا این مرد بآن دیگر عشقنازی کرده ملکه فهمیده و بدش آمده است
تحرکت کرده و خفیه رسا بذه بود شب او را در تختائی بهین عمارت از شیش خنجر زده کشته بود و چون
این قتل در این عمارت اتفاق افتاده است برای یادگار این زره و شمشیر را اینجا گذاشته اند بعد رفتیم
منزل یکشنبه صیبت و یکم رفتم پاریس در ساعت دو بعد از ظهر همه رفتند بکار ما سوار کالسکه شدیم یکشنبه ۲۱
قدری در چنانا با آنها گفتم هوا گرم بود بعد رفتم باغ کلیسی عمارت یعنی باغیکه بوضع کلیسی ساخته شده است
وقتی گذرانیده و گردشی کردیم ناوقت حرکت کالسکه بکار رسیده آنوقت بکار رفته باز بعد از نیم ساعت
معتلی حرکت کردیم باران شدید می آمد یک ساعت و نیم تقریباً طول کشید تا بکار پاریس رسیدیم بعد کالسکه
نشسته بوقت رفتم سپهسالار اعظم هم بود روز دیگر بعد از باغ وحش رفتم هوا می بود بولون خیلی گرم بود پیاده
هم راه زیادی رفته عرق کردم قدری بد گذشت حیواناتیکه دیده شدند از قبیل مرغهای الوان و میمونهای
نوع نوع و سگهای مختلف و قیل و زرافه و مرال و شتر مرغ بودند بجز سباع همه جور حیوانی در آنجا دیده شد
چون هوا گرم بود جزئی تماشائی کرده زود معاودت بمنزل نمودیم در برگشتن از میان پارک منو
که چمن خوب و گل کاری و سایه مرغوبی دارد عبور کردیم آبشار کوچک مصنوعی ساخته اند آب کمی از کوه مصنوعی
پایین میریزد پیاده شده قدری اینجا تماشا کردم غاری داشت که هواش خنک بود بعد از تماشا بمنزل
معاودت کردم در فونتن بلویکت شش تماشاخانه رفتم تماشاخانه بسیار کوچک و گرم بود بازی فی فی
که مثل بازیهای مقلدین طهران همزه بود در میآوردند بوقت دو بل یعنی دار الحکومه پاریس را که گویانانش
زده بودند تعمیر میکنند و مجدداً بسازند زونی بوقت دو بل که مریضخانه بزرگ است رفتم صیبت الی
چهار صد نفر مریض را در اینجا معالجه میکردند این مریضخانه بالمره خراب شده بود تازه ساخته اند در پیش

کل مریضخانه باری پاریس که موسیو مرن نام داشت اینجا بود پس از آن بمدرسه کور با رفیق موسیو پراس که پیش
 اینجا بود همه جارانشان را و بسیار مدرسه خویشیت یکصد نفر کور باری جوانان زن و مرد و ران مدرسه
 تحصیل نمایند عمدتاً آنها ساز و آواز است مگر هیچ شغلند که بچهار روزند و آواز خوانند و بسیار نوازند
 و خوب نوازند بعد از آنرا اگر دوش کردم هر کوری طاقی دارد و در طاقی یکدستگاه پیانو بود و اغلبی هم صفت
 جوراب باری و لباس بچکانه و خیره میآموزند از کارشان چند وصله بیاد کار گرفتیم یکت نوع الف ب
 برای آنها اختراع کرده و چاپ زده اند که غریبت دارد و حرف روی کاغذ بر جسته میشود که عدد و حرف
 کلماتست کور دست روی آنها مالیده بر کتابی باشد در کمال خوبی بخواند امروز گفتند میرزا کریمخان
 سر قیاب فوج فیروز کوهی بیار پس آمده است پس از آنم گفت من از آن داده بودم که برای معالجه خودش
 اینجا بیاید خلاصه طفال پاریس از طفل شیرخواره الی ده ساله و ده ساله را مادر با و داینها نشان بسیار
 پاک و تمیز و خوب نگاه میدارند که مایه حیرت و تعجبست که طفل و بچه انقدر با پاکیزه و با تمیز و با ادب
 و خوش لباس و خوش همه چیز باشند خیلی در نیفقره اهتمام دارند و بعد از آنکه بچه تمیز و تربیت و لیاقت
 و آموختن چیزی رسیدند چه طور فوراً مواظب تعلیم آنها هستند از هر علم و صنعت در پارک مونسو و
 چمنها و سایه های درختهای بواد بولون و بوت و شومون و سن و جا های دیگر که پدر با و مادر باری
 اطفال و کایه زنهار و مردها در خیابانها گردش میکنند و پس از خشکی که روی صندلی یا نیم کنی چوبی می نشینند
 شغل مرد با این است که فوراً یار و ز نامه بخوانند یا با همکاران خود صحبت میدارند و شغل زنهار اینکه بر
 نقین مشغول و سخن چیزی شده و باز نهایی دیگر صحبت میکنند و اطفالشان در کمال خوشگلی و مزه و شکی
 در روی چمنها و زیر سایه درختها با هم دیگر متصلاً مشغول بازی هستند و دایها و پرستاران آنها هم کمال محنت
 دارند بعضی کالسکه های کوچک دارند که دایها اطفال را در آن نشاند و میرانند بعضی دیگر از بچه ها کل بازی
 و آب بازی میکنند اما با کمال نظافت و پاکیزگی که موجب حیرت میشود بعضی علفه های بزرگ بدور
 چوبی دارند که غلط میدهند و عقب آن میدهند و در باغ و شش اسبهای خیلی کوچک دیدم که از شوتها
 آورده اند بعضی در کوچه های یکت کوفته اند و بعضی دیگر از اینها قدری بزرگتر هستند که میتوان هوای آنها

سابق

شد و جانی ساخته اند سقف و زمینش را یکت ریخته اند بچاسو این اسبها شده در اینجا میوه و اندک تعلیم
 میدهد شخصی استاده و مواظب تعلیم است در این روزها باز رفتم به کسپورسیون از دور تر و کادرو اول
 رفتم تالار بزرگت کونست که ساز میزنند الی حال غده بودم در اول تروکادرو ساخته اند که ابشار بزرگ
 از زیر این تالار میگذرد و از اتفاق امروز هم مجلس ساز بود رفتم در نشستم جمعیت زیادی بود یکسره
 سازنده و برو نشسته بودند بسیار خوب زدند عمارت و تالار سر پوشیده بسیار بزرگترین منقش
 از آهن و خوب ساخته اند و روی از آن کج کاری و نقاشی و غیره کرده خیلی قشنگ ساخته اند وضع و حشر
 نوشتن میتوان وصف و بیان کرد صدای موزیکت و ساز که توی این عمارت و کنسرت می پیچید
 بسیار خوب عالی دارد هفته سه روز در اینجا کونسرت میدهند اما هنوز از خون بزرگ تمام نشده است
 و برو و پشت سر سازند با پرده جلوان کشیده بودند پانزده روز دیگر تمام میشود بعد از دو مجلس
 ساز بر خاسته رفتم اگر یوم یعنی جامی ماهیها بیشتر از سه چهار نوع ماهی ندیدم قزل آلا ماهی بزرگ سفید
 مازندران که میخورند ماهیهای ریزه توی حوضها مازهای چون هوا بسیار گرم بود دیگر سایر جاها را
 نگشته سوار کالسکه شده رفتم با او بولون خیلی کشته ما ابشار بزرگت رفته بعد مراجعت بمنزل که دیم
 امروز سینما در میکرد صد گرفته صرفه میکردم چون هوا بسیار گرم است عرق میکنم و بعد با دو سینه
 خورده سرما بخورد قبل از رفتن بهای خانه و آلان اسباب قدیمه را گردش کردم از اسباب ساخته
 و ساخته و مجتمه و تسکه بای قدیم و غیره و غیره از هر قسم زیاده از حد برای تماشا گذاشته بودند (روزی
 رفتم بمنزل زمین که باراه آهن یکساعت بلکه کمتر راه است و با کالسکه ای دو ساعت و نیم و با کشتی
 سوار کوچکت اند و خانه بمن در وقت رفتن چون جریان آب با نظرت است در سه ساعت
 نیم و برگشتن برخلاف جریان است در چهار ساعت و این استاده و بعد مسافت از راه آب نسبت
 به راه کالسکه ای دو چته دارد و اولاً چون راه رود خانه و قمر و مجرای آب پارچ است و خط مستقیم نیست
 راه دور میشود ثانیاً از دو اکلوز که یعنی شده است باید که پشت تا ویران سد و در بازگشت و پیچیده
 نیم ساعت طول دارد اما کالسکه ای و راه آهن بجز مستقیم میرود و این سده که اکلوز میگویند برای این ساخته

شده است که کشتی بزرگ بتواند در رودخانه بزرگند چون بعضی از جاهای رودخانه کو دو سر شیب نیست این
 سد با آبر بالا آورده کشتی میگذرد و بستن و بازگشایش بدین تفصیل است از پاریس الی بن ژرمن در دو
 مکان این کلوز است در محلی خرابه کوچکی پیدا شده و آب دو شعبه میشود یک شعبه آن راستی بسته
 باین طور که طرفین بنجار یعنی این شعبه از رود را با سنگهای محکم ساخته اند عرضش هفت الی هشت ذراع و طولش
 پانزده الی بیست ذراع و بسیار کوه است یعنی تا پانزده ذراع هم عمق دارد و در آبنی محکم در مدخل و مخرج سد
 ساخته اند که با اسباب مکانیک که یکی دو نفر خرج میدهند درست بسته و باز میشود و اسباب دیگر است
 که از هم چون چرخ میدهند آب میان سد کم یا زیاد میشود همیشه این دو درست است هر وقت کشتی
 میرسد باید اول دری که آب رودخانه جاری و داخل میشود بیان سد باز کنند تا کشتی داخل شد
 فوراً در می بندند آب سد تا کم است باز باید بطوری شود که سطح آب قوی سد با آب پایین سد که
 رودخانه زیر دست مساوی باشد آنوقت چرخ را چنانچه در آن طرف باز میشود و کشتی میرود همیشه
 خواصهای چند بالبا سهای کوچک که مداد پاکت کن باشد و کلاههای عجیب که چشما و کلاه ارشیه است
 در کنار رودخانه و روی سد با حاضر هستند و زیر آب که میروند از بالا با اسبابیکه باز بسته بگو و چو
 هوای تازه در زیر آب بدین خواص میرسانند که تا ده ساعت میتواند بحال راحت زیر آب کا
 کند یکی از آن خواصها را با بمان لباس در سد آخردیده گفتم رفت زیر آب خیلی تماشا داشت و در
 رودخانه بکثرت اسباب بسیار عجیب دیگر ساخته اند که در میان کشتی طولانی آن اسباب قرار داده
 و کشتی دیگری نزدیک آن کشتی است که متصل بکثرت و سنگ تهرودخانه را در آورده و آن اسباب
 بخودی خود بان کشتی دیگر میریزد و باین نحو رودخانه را کوه و پاکت میکنند که کشتی باسانی عبور کند
 و با ما در خرج بنجار این کار را میکنند امروزه و در دستگاه ازین را در رودخانه دیدم خلاصه سوار کالسکه
 رفتم با سکه که نزدیک بود پیاده شده یک کشتی بنجار کوچک در آن ایدامی سوار شدیم اما چون هوا بسیار گرم
 بود با طاق رفتم در میان عرشه کشتی نشستم بعضی از پیشانیها و مله نین هم با کفن و لاموریل و پیشانیها
 بنجار رودخانه سن بودند در ساعت دو بعد از ظهر حرکت کردیم از زیر پل نیا که در اسپوریون است
 گذشت

گذشته همین طور میرفتیم و طرفین رودخانه را تماشا میکردیم از عمارات و مردمیکه در نزد بودند و بسیاری از مردم برهنه شده توی آب رفته بودند کاهی هم کالسکه بخار میکداشت همه جهت خیلی تماشا داشت ما از شهر بیرون رفتیم در خارج د بات و آبادیهایی با صفا و خانه ها و عمارات بیلانی و باغها و باغچه های خوب قشنگت ملاحظه شد و دیگر کارخانجات زیاد از روغن کبری و صابون پزی و غیره در کنار رودخانه بنا کرده اند که دودشان غبار و مسافر را قدری اذیت میکند تا رسیدیم بستان اول که در نزد یکپهای سنت د بستان اول در بازن حاضر بودند باز زده دقیقه طول کشید تا رسیدیم راه زیادی طی کرده تا به بوژی وال که مقصود است مغیر و جنگل و آبادی خوبی دارد رسیدیم و قدری از بوژی وال گذشته بستان ثانی رسیدیم اینجا عجله در بازن حاضر نبود چون هوا گرم بود و بغروب هم خبری نماده بود قدری بستانده خواستیم معاود پاریس کنیم کشتی و رئیس کشتیها گفتند بگذر ده دقیقه صبر کنید باز میشود و خودشان باین رفته فوراً رفتند از عقب آچار دار و غیره و بغا صبله ده دقیقه عجله در بازن را حاضر کردند تا یکت کشتی بخار هم چند ساعت بود که تا حال بخاره توی بند در میان بود و در بسته مانده بود بطور محسوس آمدن ما اسباب خلاصی آنهم شد اول آن کشتی با کمال عجله و شغف بیرون آمده رفت بعد ما داخل شدیم در راس بند آبراکم کردند اما اول خیلی کم کردند کشتی نه نشست گان بکل فرود رفت عجله عات جمع شده با هزار رحمت بالا کشیدند یعنی آبر را زیاد کردند و زور زدند تا از کل درآمد و کشتی اخور دادند قدری دیگر که راه طی شد به سمت ژرمن رسیدیم از کشتی باین آمده کالسکه ما اینجا حاضر بود سوار شده از توی مقصود و آبادی بطرف بالا رفتیم این مقصود و آبادی در روی تپه مرتفعی افتاده است که از باین الی بالا کیس آباد است و کالسکه رحمت بالا میرود تا رسیدیم بر تراس و سنت ژرمن یعنی هتایی و فلام کردش اینجا که شخص میرسد عالمی می بیند و راهی این عالم یک چشم انداز غریبی دارد که در هیچ نقطه و هیچ مکان دیده نشده بود و نخواهد شد یکطرف چشم انداز است یکطرف خیابان وسیع طولانی که بقدر دو فرسنگ است و طرفین خیابان درخت بنول که شبیه بنار و ناست اما کله های کوچکت زرد بسیار معطری دارد یعنی چنان معطر است که کل فضای صحرای معطر کرده است در جنگلهای ایران هم ازین درخت هست و دیده شده است بر کلهای

St. Dennis

St. Germain

این درختان قوی چنان خمی کرده که مثل یکت دیوار سبزی ساخته اند تا چشم کار میکند همین طور درخت است
 که مثل دیوار کشیده شده و طرف چشم انداز تمام صحرای آباد بهای اطراف پاریس و خود شهر پاریس
 و در امتداد چمنها پدید است منظر غریبی دارد و نا پلئون بیوم خیلی باغها میآید و درختها میبازد و درختها میبازد
 اما آنوقت گفتند خیلی بهتر و با صفات از حالا بوده است همیشه خیابانها را آب باغی میگرداند و چنانها
 و چمنهای اطراف خیابان سبزتر و بهتر بوده است حالا خیابانها کمی گرد و خاک داشت قدری دور
 خیابانها و غیره گذشته مراجعت پاریس کردیم از پل رودخانه سن گذشته آنطرف پل آبدی و باغات
 لوکست است بعد از لوکست جنگل و خیابانهای و زینه بعد از آن نان بر بعد از آن شاله توری بعد از آن پاریس
 بعد کلیشی بعد توشی تا داخل شهر شود بازار عجیبی در کوچه نوعی ساخته اند موقعا برای همین عید یک دارند و
 طرف خیابان را دکان از چوب و چادر و غیره ساخته اند بعد یک فرسنگ طول دارد و در طرفین
 انواع و اقسام اسباب بازی و قمار و انواع مناشا خانها و اقسام چرخها که آونها از زن و مرد و بچه
 و بزرگ روی اسبهای مقوای سوار شده بعد یکت عمارت بزرگ و اسبابی هست که شخصی آن
 اسباب التکان داده میگرداند و بزرگت بسیار خوبی با آواز بلند زده میشود و اینها اینکه سوار اسب
 و غیره هستند در کمال سرعت چرخ میخورند و همچنین انواع تاپها که زن و مرد نشسته با هم تاپ میخورند و در
 ضمن هیچ تاپ انواع و اقسام کلوله بازیها میکنند و دیگر انواع بازیهای مختلفه متفرقه که مثلا
 یکت مجموعه پزار ظروف چینی و غیره که طبق کشتهای طران نمیتوانند بردارند جلوه دکان است یکت
 بان مجموعه میدهند بنا میکنند و در کشتن اگر بدست و حرکت فلان بیشتر چرخ خورد و پرده و اگر کمتر
 شد باخت است آنقدر اسباب بازی در این خیابان و بازار بود که انسان بخیر میشد که چگونه جمع آور
 اینقدر بازیها و چیزها و لعبهای مختلفه را کرده اند و از نیم ساعت بغروب مانده الی شنبه صبح در اینجا
 مشغول لعب و لعب هستند انواع بازیها و کاردشها و کارها و حرکات غریبه که در این بازار میکنند بجا
 نمی آید از آنجمله دیدم جمعی در یکت جعبه مانده چیزی که از آهن ساخته و شش نفر در آن جایی میگیرند و شش
 و مثل کمان راه آهنی از هوا آویزان است آخر آنهم جاییست که ایر جعبه اندازده است زنی زیر جعبه

ایستاده است و اسبابی دارد که یک دفعه بواسطه آن اسباب بمردم پراچ میزد و ول میزند در کمال سرعت
 میروند با طرف و باز بر میگرد و بجای اول دوباره وضع دیگری آن صغیفه اسباب می چکانند فعه جعبه
 در کمال سرعت دور خودش میگرد و جمعی که در اینجا هستند چرخ زنان میروند با طرف و باز همین طوری
 آیند بجای اول خلاصه با کالسکه آهسته آهسته می رانیم و تماشای طرفین بازار را میگردیم این بازار مسقف
 نیست خیابانست بسیار طولانی اطرافش درخت سایه انداخته و طرفین خیابان این اوضاع است
 یکساعت از شب رفته بمیزل رسیدیم (ملکه اسپانیول دختر مون پانسیه پسر لوی فلیپ مرحوم پادشاه
 فرانسه که همش مریده بود در اسپانیول در سن شانزده سالگی فوت شده اسباب فنوس همه مردم
 شب پنجاه بود که او را برای پادشاه اسپانیول که پسر خاله نهمین دختر باشد عروسی کرده بودند پادشاه هم
 بیت سلار دارد که پسر نهمین پادشاه ملکه سابق اسپانیول است که پیش نوشتیم در خانه او بشام موعود بودیم
 چند روزی تب کرده و حصه گرفته مرده است ملکرانی از این حضور رسیده است از حاجی رحمان
 که با کمال مسفت از دریا گذشته وارد اینجا شده است نوشتیم بیاید ولی باین رحمت و شفقت پاریس
 هم ندید کتالی است در پاریس از ابل لسان که در معالجه امراض چشم بسیار قابل است و میرزا علی حکیم
 یکسال در پیش اغشخص درس حکمت کتالی خوانده است یکروز احضار شد مردیست کوتاه قد کوچک و زود
 و کپو چشم چشم مارا و پداحمد الله تعالی چشم ما علی نداشت محض نشان دادن بود از میرزا علی بسیار تعریف
 کرد و میگفت حکیم چشم بهتر از او میشود همش گالشو و سکی یکروز در ثانی به سنت ژرمن فتم باراه بن
 مغربی ناصر الملک پیش فرستادیم یکشب بهما بنجا بود برای تدارک نهار و تعیین محل یعنی همانخانه
 صبح برخاسته در ساعت ده که دو ساعت قبل از ظهر بود رفتیم به گار سنت ژرمن گار نوی شهر است
 نیم ساعت قبل از وقت حرکت ترن رفته بودیم لهذا قدری در تالار گار نشنیم هر دو ساعت کالسکه
 بنجاره از این کار میرود میآید راه آهن بوز سایل و سنت ژرمن و هر یک از اماکن مغربی شهر پاریس از
 این کار است متصل صدای صوت راه آهن است که بگوش میرسد هنگامه نیست خلاصه وقت حرکت
 رسیدیم و از شدیم مسافری با دمی هم در این ترن در کالسکه با می عقب و جلو بودند که در دات عرض راه

و غیره پیاده بشدند و در سه ربع ساعت بسنت ژرمن رسیدیم راه آهمن در این عرض راه از سه مکان زیر
 زمین متعق میگذرد و اول در میان خود شهر پاریس است که در بالا عمارات عالی ساخته اند یعنی خانههای
 مردم اهل شهر است و از زیر کالسکه بخارج میگذرد و بعد باز در شهر پاریس از زیر پل آهنی بسیار یعنی می
 گذرد که روی پل کوچه و معبر عام است بعد نزدیک سنت ژرمن باز از زیر طاقی میگذرد و اولی طول
 ندارد و چندان تاریک نیست بعد از آنکه بخواجه داخل کار سنت ژرمن شود از زیر کوچه ای یعنی پته
 بزرگی که سوراخ کرده اند و خیلی تاریک و عجیب است میگذرد و دو دقیقه هم طول میکشد تا بمحلی و
 روشن شود و از زیر کوچه در آید خلاصه از پاریس الی سنت ژرمن این دسات هم عبور میشود و اول
 باتینوئل و دوم آغیر سیوم کولومب چهارم نانتر و پنجم رول ششم شالو و هفتم وزینه و هشتم لوپاکت
 ناصر الملک در گاید بود کار سرش باز است چون زمین را خیلی کو در کرده و راه آهمن ساخته اند
 طرین کوچه و پوارشکی بلند و کوچه خفه و تنگ است پیاده شده راه زیادی پیاده سر با لاف
 تا بطرح زمین رسیدیم کالسکه با حاضر بود سوار شده بهمانخانه پائون و بازمی کار رفتیم در زیر
 زمین همانخانه لوی چهاردهم پادشاه بزرگ معروف فرانسه است همانخانه عمارت است بسیار
 عالی و فنک چشم اندازی شهر و جلگه پاریس و رودخانه سن دارد که بوصف تعریف نمیگنجد
 بسیار با نماساست نما صرف کرده بعد رفتیم قصر که نه اینجا که اسباب قدیمه در آنجا گذاشته اند و
 موزه قدیم بسیار خوب است زمین عمارت و موزه که همش برترانه است جلوا فاده اول در بر
 پائین عمارت که محل اسلحه قدیمه عهد قیصره روم و کولوامی فرانسه با بود کردش کردیم انواع اسلحه
 قدیمه دیده شد از قبیل شمشیرهای بزرگ زلق نیزه که مخصوص شکار فتن سپر است و تیر و کمان با اسباب
 چرخ این تیر و کمان که خیلی جبر عجبی است و در قدیم بجای توپ این زمان بکار میرفته است و مثل توپ
 نشانه فزاول فته میانداخته اند تیرهای بسیار بزرگ و کلفت با پیکانهای کلفت تیر را میگذرانند
 میان نصفه لوله چوبی سر تیر و به نشانه و تیر در زده کلفت بعد اسباب را چرخ داده بر نور اسباب
 زده کشیده میشود تا هر قدر بخوابند بعد اسباب دیگر است که تا حرکت داده را میثود با کمال سرعت

و راست آمده نشان مجوز و چند پیری نشانند ختم بعد نوی حیاط آمده زلفهار نشانند ختم انداختن زلق
 و قسم است یکی با ستادی و قوت باز دست مثل جریده انداختن دیگر می با اسباب یعنی یکت بند می اند
 کتان در وسط زلق است از ابا کشت میگذارد و در زرق آن بند میاندازند خیلی میروند و آسانست
 آتایی اعانت بند بقوت باز و علم او ستادی انداختن بسیار کم میروند و چند زلق دادم فرزگیان انداختن
 بقوت باز و بسیار کم رفت یعنی منتهایست قدم من بقوت و باز و انداختن الی یکصد قدم رفت
 و تجاوز از آن هم انداختن بعد با بند کتان هم انداختن خیلی رفت البته اشخاصیکه قوت باز و دارند شاید
 زیاده تر و دور تر از آنچه من هم انداخته بودم بنیدارند اما چون در ایران رسم است که مشق انداختن
 جریده می کنند که زبان فرانسه را ولت میگویند و من خیلی مشق انداختن جریده کرده بودم باین جهت زلق
 هم که انداختن دور تر رفت زیاده در رفتن زلق از قوت باز نیست از علم است خلاصه بعد از ختم بر آب
 بالا خیلی اسباب گفته قدیم که از زیر خاک در آورده یا پیدا کرده اند از عهد بسیار قدیم یعنی از قبل از
 طوفان فوج و بعد از آن مثلا وقتی که انسان بنور آیین را شناخته بود چه چیز است بر و تیشه و پیکان
 و پروانه باید از آیین ساخته شود و همه را از سنگ میساخته اند آن اسباب سنگی را از هر قسم یعنی کوچک و
 بزرگ بدست آورده گذاشته بودند و همچنین ظروف و سکه با و اسلحه قدیم خیلی گفته و چیزهای دیگر که میتوان
 شرح داد و بسیار با تماشا است از هر نوع و هر جور اسباب دیده شد حتی از کفش و کبوه تا کلاه و آب
 مال عهد قدیم خود مملکت فرانسه است و از سایر ممالک هم هست سرو شاخ مرال عجیب دیدم که
 هیچ چنین چیزی نمیشود و حالا یقین است که چنین مرالی در هیچ نقطه رومی نیست و باید از حیوانات
 قبل از طوفان بوده باشد که در سخنان سر مرال بد و بزرگی مرالهای بزرگتر است این عهد است اما
 دو شاخ غنچه دارد که در سخنان پهن وسطی شاخها که مثل مجموعه است چهار نفر آدم میتوانند بنشینند
 بعد فلاحهای بسیار بلند قومی از آن وسط برآمده است که فی الحقیقه این شاخ مرال اگر من خود بری
 العین ندیده بودم بنشیندن بر کزنا و نمیکردم و فی الواقع جامی بحال محبت است و بنشیندن
 باور میتوان کرد این مرال اگر زنده بود باین دو شاخ اینچ در وازه بزرگی نمیتوانست داخل شود

Parcel

خلاصه عجایب زیاد بود بنای این قصر را فرانسوای اول پادشاه فرانسه کرده است یکت برجی را هم که در گوشه این عمارت و جز عمارت و همش بود و نژون است مدتی قبل از بنای این عمارت شارل پنجم پادشاه فرانسه ساخته است کلیسای این عمارت را هم سنت لویی بنا کرده است و بنای موزه اینجا از نتایج خیالات ناپلئون سوم است که مندرجا او فراهم آورده است و حالا هم سعی دارند که بیشتر و کاملتر کنند و ناپلئون سوم نیز بجای تعمیر بقصر افتاد که حالا هم تعمیر می کنند بعد از گردش بیرون آمده سواره کالسکه شده در خیابانها و ترانس بقرج و گردش کردیم یکت شوکای بسیار خوبی توی جنگل از مسافت کمی دیده خیلی افنوس خنددم که تفنگ حاضر بود بزخم جلوان ترانس که شرس را در سیاحت اول سنت ژرمن نوشته بودم سر تا سر محرابین چو دنی گذاشته اند که البته طول این مجر نمیفرسنگ بیشتر خلاصه آیدیم براه آهن ترن حاضر بود نشسته مراجعت پاریس کردیم شب را چون خسته بودم جانی رفتم ترتیب میوه ها را در اینجا بسیار عجیب میکنند مثلاً میوه ناز صندلیهای کوچکت بعد از آنکه میوه ناز بکشد ساخته و روی زمین است میزی هم در جلو صندلیست برای شام خوردن میوه های کوچکت بسیار قشنگ با مزه آمدند روی صندلیها با کمال ادب نشسته گاهی با کمال تئانت چشما را حیره میکردند مثل اینکه غمزات کنند تکما و کیر لاسهای کوچکت جلو میوه ناز شمعهای کوچکت افروخته پیش هر میوه ناز یکت دستمال و پول کوچکت گذاشته دیکت دستمال سفید هم بسینه هر یکت بسته میوه ناز دیگر آتش برپی و پیچند منی میکرد درخت آتش برپی سفیدی پوشیده بود و سرد و پاشل آدم راه میرفت آن شخص معلم ناز بانه در دست داشت اشاره میوه ناز شپز میکرد و زبان فرانسه حرف میزد میوه ناز را میرفت توی یکت سوراخی که اینجا غذا و اسباب بود تا معلم رنگت میزد فوراً میوه ناز یکت سبد پر از میوه میآورد و خودش می نشست روی صندلی با او ستادش دست میداد و پا میداد تعارف میکرد بعد آن میوه را معلم میبرد روی میز جلو هر میوه ناز توی بشقابها قسمتش را میکشید بدون اینکه زود بخورند با کمال ادب با تعاف هم آن میوه را میخورند بعد از تمام با دستمال و غشاز پاک نموده باز چشما را بخار و غمز کرده تکیه به صندلی میدادند باز میوه ناز شپز میرفت سبد دیگر از شراب

میاورد و خودش سهر بطریقه امانه کرده بمعلم میداد و او برده باستیکاهای کوچکت میرحبت میمونها در محال معقوله
 شراب میخوردند و دیشنا از اباد شمال پاک میکردند و همچنین الی آخر که یکت مجلس شام بسیار با ادب با
 قاعده خوب میخوردند زیاده از حد تعجب داشت بعد بنده بازی میکردند از انسان بهتر بعدا بهای
 خیلی کوچکت بقدر کوفته بزرگ آورده میمونها سوار شده اسب بازی و اسب دوانی میکردند بعد
 میمونانی را تفنک بدشتش دادند بی کلوله سکت کوچکی را هم آموخته بودند نشانه گذاشته میمون سکت را
 و سکت فوراً خودش را بردن زد میمونها تا بوقت آورده سکت را بلند کرده توی تابوت گذاشته
 بردند و میمونها همه دست میزدند چه میزدند رقص میکردند و دیگر هر چه تصور بیاید میکردند در فصل
 گرمای هوا در شهر پارس خیلی سکت بار پیدا میشد چنانکه در همین روز با چند نفر بر اکر فته و مرده بودند
 معالجه هم نمیشود (یکروز رفتم سفارت خانه ایران نظراً آقای وزیر مختار هم چند روز بود ناخوش ستری
 بود بر خاسته راه رفت کلودر شدیدی داشت که طبیب شتر زده بود سفارتخانه عمارتی خوب
 و باغی کوچکت دارد زن نظراً آقای هم که از ارامنه ارومیه و خواهر زاده بابا خان باوراست که در طرا
 دیده شد چهار پسر و یک دختر دارد پسر بزرگش بمدرسه رفته بود باقی اینجا بودند که همه سن چهار پنج سال
 و کمتر بودند از اینجا به گزنها یعنی داکین معبر مالیه و پال رفتم این الملکت و کولونل و غیره هم بودند
 دور همه داکین را گشته جواهر خریدیم جمعیت زیادی بود روزی هم به گزن و دلووز رفتم بسیار
 اعظم بود اینجا خیلی تفصیل دارد چندین طبقه و چندین دالان است و هزاران پیچ و خم و اطاقها و طالار
 ها دارد که فوراً آدم نابالگ کم میشود و همه پر از متاع و جناس است از هر قسم تالارهای عالی با آینه چهل
 چراغ و غیره دارد که مردم اینجا نشسته صحبت میکنند و روزنامه میخوانند یکت مهمانخانه هم دارد متصل
 بهمین طاق و تالار و الا نهایی مال التجاره در آن مهمانخانه هم دو تالار بسیار عالی بزرگت پرزینت دار
 یکی برای صحبت و روزنامه خواندن و بستنی خوردن و سبکاک کشیدن و در همین تالار پردهای صورت
 بسیار عالی برای فروش گذاشته اند ماسج شش پرده بسیار خوب انتخاب کرده خریدیم و تالار دیگری
 در جنب آنست که سفره خانه مهمانخانه است چهار عدد نفر شام میخوردند و صندلی و اسباب کار و کمال

و غیره در کمال لطافت و خوبی حاضر کرده بودند برای شام مردم که این تالار و سفره لایق پادشاهی بود
 معامله و داد و ستد در اینجا خیلی میشود بطوریکه همیشه در این مکان چهار نفر راه میرود و هزار نفر میز را و
 محاسب و عمل کار دارد بلکه میگویند چهار نفر است (دختر و خواهر و پسر و طولوزان حکیم باشی حضور آمدند
 خواهرش از زنهای تارک دنیا شده است زن حکیم طولوزان چون ناخوش بود بحضور نیامده بود پسر
 میز را یوسفخان مستشار که حسین خان است در انگلیس تحصیل علم طب کرده بسیار تعریف میکنند که حکیم خیلی
 خوب است پانزده سال است کار میکند و حالا در پاریس مشغول تکمیل علم طب است بحضور آمد
 صبح روز یکشنبه بیست و هشتم جمادی الاخری که آخر ماه ژوئن فرنگیهاست صبح که از خواب برخاستیم هنگام
 و مهمه خوبی در شهر بود چندین روز بود که در تدارک عید امروز و امشب بودند و کوچهها و عمارات
 بیرقهای الوان هر دولت و هر علامت از دولت جمهور را میزدند اسباب جشن و چراغانی و آتشبار
 فراهم میآوردند و درست میکردند و عاوه هم روزهای یکشنبه کل دکا کین و غیره بسته و محله عابت و
 مردم مشغول گردش و عیش میشدند چنین عید و تدارک عیش بزرگ هم که صمیمانه آن بشود دیگر معلوم است
 که احدی در شهر بجز عیش و گردش کاری دیگر نخواهد داشت کل کوچهها و خیابانها از زن و مرد و کالسکه
 و سواره و پیاده مخلو بود که راه بود کسی تردد کند بخصوص کوچههای معروف مثل شانز الیزه و چکل بود بولون
 که اغلب اسباب بازی و چراغان در بود بولون فراهم بود و در دریا چهار راهمه چراغان کرده
 و برق و دروازه های مصنوعی ساخته و زینت زیاده داده بودند کشتیه های بزرگ و کوچکت زینت
 داده دست خوانند با و سازند با و غیره میان آنها نشسته میزدند و میخواندند تمام زنهای لباسهای نو
 پوشیده و زینت زیاده داده بودند و عموم مردم در هر نوع رفتار آزاد بودند یعنی اگر بخواهند و بفرستند
 و هر کار بکنند بختی نبود از سه ساعت بغروب مانده قدغن دولتی شده بود که از کوچهها و خیابانها
 بزرگ معروف کالسکه و عاوه هیچ وجه نگذرد و سواره زن و مرد که پیاده کرده گردش کنند اگر نیای
 کالسکه رانی میشد قطعا هزار نفر بیشتر تلف میشدند لیکن راه کالسکه را هم معین کرده بودند که از کوچههای
 دیگر که جمعیت بود بروند با وجود اینها می گفتند باز چه نظری زیر عاوه مانده تلف شده اند خلاصه از

بخودشان

جلو میداگاه بوتل انواع و اقسام اشخاص میکشند جمیعت آنقدر بود که حساب نداشت و بی اختیار آن طرف و آن طرف میدوید و سجات زیاد از محلات شهر میآمدند و میکشند و بگردش میرفتند و عقب سر دستجات البته پنجره از نفر از مردمان بکار شد از مردوزن و بچه محض تماشا میدویدند و آن دستجات باین وضع بودند چند علم و بر قهای رنگارنگ آواز و تصنیف میسازند که آواز جمهوریت میخواندند و سایرین هم همه دست میزدند و همان آواز را میخواندند اغلب کلاههای کاغذی بر سر گذاشته و منکوله کلاه را یکتافوس آویزان کرده بودند که شب روشن کنند و یکدست هم ساز و موزیکت میزدند در جلو اینها البته صد دسته همین طور دیده شد که در همه شهر و خیابانها متفرق شده بودند و عقب سر اینها بعد از پنجره از نفر میدویدند بالون زیاد و هوا گرفته بودند و کالسکه بزرگ که در حقیقت مخصوص جنین روزهای جشن است کالسکه نیست مثل یکت کشتی بزرگست که عراوه دارد و بچندین سبهای زینت گرد بسته بودند با کالسکه چنان خوش لباس و جلوائنها دسته از سواره نظام و موزیکت در خود کالسکه اول هم یکدسته موزیکانچگی نشاندند بودند که موزیکت میزدند و در کالسکه دوم یکدسته جوانهای آوازه خوان که آواز و تصنیف میخواند عقب آنها هم سواره نظام و احتساب زیاد این دسته که وارد جلوائها نمیکشیدند مانند بطور ار و حام شد که جای وحشت بود که چندین نفر زبردست و پابیزند قدری ایستادند و خواندند و رفتند همین طور یکت محشری بود طرف عصری سوار کالسکه شده بگردش تماشا شهر رفتیم از دم حوض پرورن زد و کاروی کپیو سیون که شقیم یعنی از شانز الیزه و غیره رفتیم آنقدر جمیعت وارد حام بود و کالسکه زد و میکشید که حساب نداشت مردم کم کم جمع شده سمت بواد بولون میرفتند که برای شب در اینجا جا بگیرند و تاراه هست خودی برسانند من عزم باغ کر مخانه شهر پاریس نموده بد استخار فته پیاده شدم و قدری گردش کردم خلوت بود انواع کلها و درختها اینجا بعد سوار شده رفتم بواد بولون الی دریاها و جیا با آنها همه جا مشغول چیدن چراغ و آتش بازی و زینت دادن کشتیها و غیره بودند حالا آنقدر جمیعت شده که راه عبور نیست و دقیقه دقیقه بهم زیاد تر میشود من رفتم و بمنزل زدند که باها مسدود نشود و همین طور رفتیم تا بشانز الیزه رسیدیم

در عرض راه هنگام غریبی بود همه مردم یعنی واسطه الناس عیت آورده بودند و میزدند و میزدند و میزدند
و مغولین شهر هم در کالسکه نشسته رفت و آمد میکردند همه کالسکه ها اندن و مرد پر بودند اما در خیابان
شارالیزه همه پیاده راه میرفتند عبور کالسکه قدغن بود مردم از اعلی تا ادانی همه یکدسته گل سنبه
بسیار زده بودند الواط شهر کلاههای کاغذی که بقدر فانوسهای بزرگ بود و بسره گذاشته بودند و
رقه میبازاختند غوغای غریبی بود با رحمت زیاد بمنزل رسیدیم مبداء نگاه پای بوتل باز از مردم
پر بود یکدسته موزیکانچگی زیر بوتل آمده مشغول نواختن شدند جمعیت زیادی شد خلاصه چند روز
بود که مارشال ماکماهون خیال میکرد که شب آشوبی و چراغان را هم ما و هم خود مارشال حظور باید
نمایش کنیم و با وجود کثرت و ازدحام مردم در کجا این کار ممکن میشود آخر الامر من خیالی کرده بگویند
و لا موردل که ما مور حضور ما بود کفتم بهترین است که ما و مارشال با لای آرکت و تر یوفت که وسط
شهر است و از بلندی آن همه شهر و چراغان و ششبار نهایی اطراف شهر و مردم پیدا هستند برویم
مارشال انجیال اسپندیده بنام شب را آنجا برویم نیم ساعت از غروب که شته مارشال به
منزل ما آمدند و با خبرال و بزرگت سوار کالسکه شده رفتم سپهسالار اعظم و سایر همراهان نیز کلا آمدند و
حضور از کوهچه که جمعیت بود قرار دادیم ما و مارشال سپهسالار اعظم و خبرال و بزرگت در بکت کالسکه
که از خود مارشال ماکماهون بودند نشسته بودیم همینکه بزرگت تر یوفت رسیدیم تمام شهر از چراغان
کار و الکتریسیمه برقی یکبارچه آتش شده بود از کالسکه پیاده شده زوج و دختر مارشال نیز آمدند
مارشال کان رو برهم رسید شروع بالارضق از پله ها نمودیم از پائین تا بالا رسید و بیت پنج
پله میباشد پله ها کوچک و تنگ است و متصل می شود برای انسان حالت دوار و سیرکچی می آید و
هوایم گرم و جیس است این راه بچاه شباهت دارد و بر خمت می توان صعود نمود خلاصه بالا رفتم
هوای بالا بسیار سرد بود من سرداری خرپوشیدم مارشال ماکماهون و سایرین همه در اطاق
طبقه پائین ماندند که قدری رفع خشکی نمایند چون چند دقیقه گذشت بالا آمدند چشم انداز و چراغان
و آتشباری و جمعیت و بیابوی مردم و صدای آوازها و موزیک و دبل و غیره طوری

Marched. Cameracert

بود که چنین نمایشی در دنیا نداشت و بنا به اصل مکانیت آرک ترپوفت طور است که دوازده
کوچه و خیابان بسیار مجرب پاریس منتهی میدان این بنا می شود چراغهای این کوچهها همیشه با جمیعت میان
آنها طور عجیبی منظر می آید خاصه از یک طرف خیابان وسیع شانز الیزه الی میدان پلاس د لا کونکر دوازده
طرف دیگر خیابان راه بود بود بولون با جمله اول از بود بود بولون شروع با تشریف شد بعد از تشریف موت
مرت و غیره الحق تشریف بسیار خوبی کردند و دسته جات آوازه خوانها با طبل و علم و موزیکان متصل
و در آرک ترپوفت و خیابان در گردش بودند و مرسیلیر میخواندند در سلطنت ناپلیون سیم قدغن
شده بود که این تصنیف و آواز مرسیلیر را میخواند و هر کس میخواند حس و تشبیه میشد خلاصه تقریباً
دو ساعت بالای آرک مانده پیوسته راه میرفتیم و اطراف را تماشا میکردیم سپس لارظم و همراه
هم بودند تا آتشباریهها تمام شد اما جمیعت دارد عام و دسته بندها و هیاهو باز همان طور بحال
خود بود بالاخره ما پائین آمده با مارشال ما کما بون در کالسکه نشسته بمنزل رفتیم راه عبور ما از دم کلیسا
سنت اکوستاکه ناپلیون سوم ساخته است و از بولوار عثمان بود این عثمان در عهد ناپلیون سیم نصب
بیگلریکی کردی شهر پاریس را داشته این کوچه و خیابان را او ساخته و باسم او نامیده میشود حالا هم هست
و در مجلس و کلا و کالت جزیره کریس را دارد و از بخواهان خانواده ناپلیون میباشد باری مارشال را
و داغ کرده ایشان از دم در موتل گذشتند و ما بالا رفتیم هیاهوی مردم و صداهای مختلف تا طلوع
افتاب در کار بود مردم امشب و امروز به گامه کردند معلوم است یکشنبه یکشنبه و در مخلوق از غریب
و بومی در آن جمع شده باشد خاصه و قیام عید نموده زن و مرد پیر و جوان بچه و زن مخلوط شده
و در هم ریخته باشند چه میشود امروز که روز عید بود مجتبه مرمری که شکل جنالی جمهوری ساخته بودند جمهور
طلبان برده در کپسور سیون نصب نموده و خطبه با خوانند بعضی از وزرای دولت هم بودند اما
مارشال ما کما بون نبوده است بالاخره از قرار یک تحقیق کردیم و معلوم شد که این چه عید است و از
برای چه این روز را عید میگیرند گفتند عیدی باسم آخر ماه ژون تازه اختراع کرده اند که باین اسم
عیشی میکنند و هم برای شان بازار کپسور سیون و نمایشی غریبا که در این شهر جمع شده اند از شاه و